

آخرین نسخه‌های باستان

نوشته: محمدرضا گودرزی پروری | از قومس تا تبرستان

سرشناسه	گودرزی پروری، محمدرضا، ۱۳۵۱-
عنوان و نام پدیدآور	آخرین نشانه‌های باستان از قومس تا تبرستان / محمدرضا گودرزی پروری.
مشخصات نشر	سمنان: انتشارات حبله رود، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۲۶۰ص: مصور، جدول، نمونه.
شابک	۵-۱۳-۸۷۸۴-۶۰۰-۹۷۸-۲۰۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	کتابنامه: ص. ۲۵۱-۲۶۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.
یادداشت	نمایه.
موضوع	فرهنگ عامه - ایران -- مازندران
موضوع	Folklore - Iran - Mazandaran
موضوع	فرهنگ عامه -- ایران -- سمنان
موضوع	Folklore - Iran - Semnan
موضوع	مازندران -- آداب و رسوم و زندگی اجتماعی
موضوع	Mazandaran (Iran; Province) - Social life and customs
موضوع	سمنان -- آداب و رسوم و زندگی اجتماعی
موضوع	Semnan (Iran) - Social life and customs
رده‌بندی کنگر	۲۹۶/۴۷۹/م/۲۹۱ GR
رده‌بندی دیویی	۳۰۸/۲۰۹۵۵۲ :
شماره کتابشناسی ملی	۸۱۹۹۰ :

شماره

آخرین نشانه‌های باستان / قومس تا تبرستان

محمدرضا گودرزی پروری

ناشر: حبله رود

چاپ نخست، ۱۳۹۶

شابک: ۵-۱۳-۸۷۸۴-۶۰۰-۹۷۸

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

صفحه‌آرا: یاسر عزاباد

طرح روی جلد: مرجان شمسی خانی

پیکرک بز کوهی یافت شده در منطقه خرنند پروری

از سرحدات سمنان و مازندران

چاپ و صحافی: آذین

قیمت: بیست هزار تومان

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

نشانی: سمنان یولوار ولی عصر (عج)، جنب مسجد آل محمد (ص)، مؤسسه سمن بویان سمنان

تلفن ۰۹۱۷۸۵۷۱۰۳۰-۰۹۱۲۷۳۲۱۶۲۷



انتشارات حبله رود

سمنان: یولوار ولی عصر (عج)

سمنان: سمن بویان محمد (ص)

www.hablehrod.ir

فهرست مطالب

۱۱	آیین سخن
۱۷	قوس و ترسناک؛ پرندها و اشتراکات
۲۳	فصل اول آیین و باورداشت‌ها
۲۵	تقدس تلا (خروش)
۳۲	درخت سرو
۴۰	باورهای مرتبط با آناهیتا
۵۴	تقدیس سو و آتش، آیین مهر
۶۸	نگاره‌های گلیچ
۷۲	آیین چلچلا (چلچراغ)
۷۴	آیین شمع بونی
۷۷	آیین ورمزد
۸۰	تقدس آب و گیاه
۸۳	افروشه (آرشه)
۸۴	آیین سوگ
۱۷	اعداد ویژه
۸۸	پرندهگان مقدس
۹۰	سگ و بُز
۹۳	سات، ناسات
۹۴	آیین ورف چال

۹۷	فصل دوم: سالما (گاه‌شماری تبری)
۹۹	سالما (گاه‌شماری تبری)
۱۰۳	نشانه‌های گردان بودن گاه‌شماری در تبرستان
۱۰۹	مقایسه تطبیقی گاه‌نمای خورشیدی و تبری
۱۱۱	تقسیم ماه‌ها و روزهای زمستان
۱۱۴	گاه‌شماری و معیشت مردمان
۱۱۶	ام‌گذاری ماه و روز
۱۱۷	نام روزهای ماه در ایران باستان
۱۱۹	گاه‌شماری خراجی تبری
۱۲۱	مبادی گاه‌شماری تبری از نگاه پژوهشگران
۱۲۵	گاه‌شماری تبری در نه‌احی مختلف کومش و تبرستان
۱۲۹	گاه‌شماری در مسم
۱۳۰	واژگان زمان، گاه‌شماری و مترشناسی در البرز خاوری

۱۳۵	فصل سوم: جشن‌های باستان
۱۳۷	جشن‌ها
۱۳۹	نوروز جمشیدی
۹۳۱	نوروزخوانی
۲۴۱	سان‌او
۳۴۱	آداب شگون نوروزی
۷۴۱	سال‌تو
۸۴۱	اسیوچل
۹۴۱	آیین‌ها و مراسم دیگر
۲۵۱	کاهنه‌سال (آخرین روز سال کهنه)
۱۵۶	نوسال ماه بیست و شش (نوروز ماه بیست و شش)
۸۵۱	آیین ناری ناری کا
۹۵۱	جشن سال‌کاردی

۵۶۱	نوسال ماه بیست و شش و جشن فروهرها
۱۶۱	نوروزماه بیست و شش و نخل گردانی
۲۶۱	نوسال ماه بیست و شش و اسطوره ضحاک و فریدون
۱۶۵	تیرماه سیزده (جشن تیرگان)
۷۶۱	مراسم تیرماه سیزده در دوسوی البرز
۸۷۱	گالش، جشن در گیلان
۹۷۱	تیر، جشن
۹۷۱	باورهای مردمی درباره تیرماه سیزده
۱۸۱	کتابهای تاریخی در جشن تیرگان
۱۸۸	جشن مهر
۱۹۰	جشن پیشتک یا مهر
۱۹۵	جشن ها و مراسم آغاز سال نو بری
۱۹۷	جشن مهرگان و سده
۲۰۱	جشن بهمنگان و اسفندگ
۲۰۳	فصل چهارم: زبان و ادبیات شفاهی
۲۰۵	چامه ها
۲۰۷	آسنی و جای نام ها
۲۱۰	سوت و سوت خوانی
۲۱۳	زبانزد و سخنواره (ضرب المثل و اصطلاح)
۲۱۶	زبان و گویش
۲۲۱	پیوست
۲۲۷	جای نامه
۲۳۳	نمایه
۲۵۰	راویان و پژوهشگرانی که در نگارش این کتاب یاری ام داده اند
۲۵۱	کتاب نامه

پیش سخن

در یکی از سرزاره‌ای کوهستانی دوردست در سرحدات قومس و تبرستان، چشمه‌ی ژرفی با آب فراوان آرمیده است، پیش از ویرانی با چنگال خشن بیل مکانیکی، تمام ازی زیبا، مناظری رازآلود با نیزارهای بلند داشت و سنجاقک‌ها و پنداران رنگ پیرامون آن چون دخترکان عروسی در جنب و جوش بودند. هم از زمان چنین می‌انگاشتند که آب این چشمه به دریا راه دارد و ژرفای آن سبیل دارد از این رو آن را «دریا» نام نهادند. برابر یک روایت افسانه‌ای؛ روزی اسب را در این چشمه غرق و ناپدید می‌گردد. پس از چندی، زین و افسار اسب را در رودخانه‌ای خروشان در رودبارک - یکی از سرچشمه‌های تجن - یافتند. آن‌ها که پیداست، این باور و عقیده که در نقاط دیگر ایران نیز وجود دارد، ریشه را اعتقادات دیرینه‌ای در روزگاران باستان دارد که تمام آب‌های جهان را متصل به دریای اساطیری «فراخکرت» می‌پنداشتند و آن‌ها را خدای آب و آبادانی را مالک این دریا می‌دانستند.

اشارات و مطالب فولکلوریک یادشده در این کتاب که بخشی از میراث فرهنگی ماست، ظاهری شبیه به این چشمه ویران دارد، اما ریشه و پیوند آن به ژرفای تاریخ می‌رسد و ما می‌توانیم ردپا و نشانه‌های آن‌ها را مانند افسار و زین اسب گم‌شده در گوشه و کنار این سرزمین ببینیم.

میراث فرهنگی به آثاری گفته می‌شود که از گذشتگان برجا مانده و واجد ارزش فرهنگی است. این میراث و برماندها به دو دسته تقسیم می‌شود: میراث

ملموس یا میراث مادی مانند بناهای باستانی، سکه‌ها، سنگ‌نگاره‌ها و... و میراث ناملموس یا میراث معنوی مانند آیین‌ها و فولکلور اقوام و... تمرکز و تأکید این کتاب بیشتر بر میراث معنوی یا ناملموس است، میراثی که سینه‌به‌سینه و به گونه شفاهی از نسل‌های پیشین به ما رسیده است و بخش بنیادین فرهنگ یک قوم یا ملت را در بر می‌گیرد، توجه به برماند معنوی اقوام از آن رو مهم است که می‌تواند سدی باشد در برابر استحاله فرهنگ یا یکسان‌سازی فرهنگ در جهان. توجه به میراث معنوی، زنده نگه‌داشتن خرد فرهنگ و حفظ تنوع فرهنگی است، هرچند امروزه پاسداری و نگاهبانی از میراث معنوی به مراتب سخت‌تر از میراث مادی است.

میراث معنوی مردمان دو سوی البرز را می‌توان به چهار گروه دسته‌بندی کرد:

۱. آیین‌ها و باورهای

۲. گاه‌شماری

۳. جشن‌ها

۴. زبان و ادبیات شفاهی

بیان آیین‌ها از آن رو حائز اهمیت است که به اسطوره‌های یک قوم پیوند می‌خورد، اسطوره و آیین در پیوند یکدیگر، درهم تنیده‌اند، آیین‌ها شکل عملی و شیوه‌ای از تظاهرات و کنش‌های بی‌پایه‌ای با رهای اسطوره‌ای است و اسطوره نیز درونۀ فکری آیین‌ها را نشان می‌دهد.

پارهای از آیین‌های یادشده در این کتاب، ویژه ناحیه‌ای خاص است مانند آیین ورف‌چال، شمع‌بونی، چلچلا، گل‌کار جشن ر... و باره... نیز همگانی است و در تمام نواحی البرز برگزار می‌شده است مانند آیین شگون ۱۴ ماه یا شگون نوروزی که با نام «مادرمه» و نام‌های دیگر روایی داشته است.

در جستار گاه‌شماری کوشش شده است بدون درغلتیدن به محاسبات پیچیده و با زبانی ساده، تصویر روشن و درستی از آن ارائه شود و ابهامات برطرف گردد، با درک بهتر گاه‌شماری، جشن‌ها و زمان آن‌ها بهتر شناخته خواهد شد و نیز تلاش شده جشن‌ها از هم بازشناخته شود. برآیند پژوهش‌ها

نشان می‌دهد، در تبرستان سه جشن همگانی و مهم وجود داشته است: «تیرماه‌سیزده»، «نوسال‌ماه بیست‌وشش» و «نوروز اعتدالی»، بقیه جشن‌ها فرعی و از اهمیت کمتری برخوردار بوده است.

آنچه با آن گرفتاری داشته‌ام؛ زمان افعال مربوط به جشن‌ها و آیین‌ها در نواحی گوناگون بوده است؛ زمان گذشته، حال و ماضی نقلی. چراکه بیشتر آیین‌ها، باورداشت‌ها و جشن‌های مندرج در این کتاب تا چند دهه پیش به مرور گسترده‌ای به‌ویژه در مناطق کوهستانی کاربرد داشته‌اند و بخشی از فرهنگ و زندگی مردم بوده است ولیکن از دهه‌های چهل و پنجاه خورشیدی با ورود مدرنیسم، رفته‌رفته برجیده شده‌اند و امروز تنها برخی از نشانه‌های آن را می‌توان از ریش سفیدان و گیس سفیدان کوهستان‌های دوردست سراغ گرفت. البته پاره‌ای از آیین‌های مرتبط با اسلام به‌ویژه مذهب شیعه یا آیین‌های نوروزی هنوز پابرجاست؛ مانند نخل‌گردانی، الله‌خوانی در رشم، آیین شمع و چراغ در شاهرود، چله در جسن و روف‌چال در اسک و مادرمه (مارمه) در مناطق مختلف و...

مسلم است آیین‌ها، جشن‌ها و باورها تأثیرات اجتماعی گذشته خود را از دست داده‌اند، اما نگاه نو و نگرش مارکس و نقادان به این مقولات فرهنگی با رویکرد انسان‌شناسانه، خلاقانه، هنری و ریاضیاتی می‌تواند ما را در پر بار کردن ادبیات و فرهنگ این مرزبوم و بالندگی و ترقی آن یاری رساند. همان گاهی که انوشه‌یاد، احمد محسن‌پور به موسیقی مازندرانی داشت...

بسان نقش مایه‌ها و گل‌بوته‌های یک قالی گران‌بها، نغیس را کهین که پاره‌های آن در گوشه و کنار پراکنده شده است، باورها و مقولات فرهنگی یک این سرزمین را نمونه‌وار، از برخی آبادی‌ها و شهرها ذکر کردم و این بدین معنا نیست این جستارها، مختص همان ناحیه است و در دیگر نقاط قومس و تبرستان یا سایر نقاط سرزمین ما وجود نداشته است یا ندارد. کوشش شده مثال‌ها و نمونه‌هایی از خاور، باختر، مرکز، نواحی سرحدی و کوهستانی آورده شود، معمولاً آبادی‌های مجاور هم که در یک ناحیه قرار دارند، آیین‌های مشترکی دارند. در بخش‌هایی از کتاب نیز اشاراتی به گیلان داشته‌ام، چون

نگارنده فرهنگ اقوام گیل و دیلم را در بنیاد جدای از تبرستان نمی‌داند. اگرچه ریشه و بنیان بسیاری از آیین‌ها و باورهای فولکلوریک را باید در روزگاران پیش از تاریخ و اسطوره‌های آن اعصار جستجو کرد، اما در این کتاب بیشتر به مواردی پرداخته شده است که پیوند آن را با برخی از متریال‌های فرهنگی نجد ایران (ایران فرهنگی) از طریق متون کهن تاریخی و نوشته‌های مذهبی مانند اوستا و بندهش به گونه‌ای مشخص‌تر درمی‌یابیم.

مؤلفان متون و منابع کهن، از نوشتن باورها و آیین‌های مردم، بسیار پرهیز می‌کردند و آن‌ها را امری نامعتبر و خرافه می‌پنداشتند؛ اما نویسندگان همین منابع، به دلایل گوناگون که خارج از دایره اختیارشان بود، ناچار می‌شدند، اشاره‌ای به چند کوتاه و گذرا به فرهنگ و آداب مردم داشته باشند که همان اندک امروز، مواد ارزشمند تحقیق در خصوص آیین‌های کهن می‌باشد، به عنوان نمونه:

استرابون تاریخ نگار یونان باستان باره‌ای از رسوم قوم تپوری را برشمرده است. برخی از تاریخ نگاران ایرانی‌تبار صفوی، اشارات کوتاهی به جشن پنجک داشته‌اند، در حدود العالم به شکاری، از آیین‌ها و باورهای مردمان قارن کوه و پریم پرداخته شده است. ابن‌البدای به اسطوره ضحاک و فریدون در کوهستان آمل پرداخته و به قدرت حکامتی در لابه‌لای نوشته‌هایش درباره باورهای مردم این سامان آورده است: به و نژاد هر زدکوه جایگاهی است که در او چاهی ست. چون امساک باران باشد و سال‌ها به آب، اهل آن ولایت سیر بسایند و در آن چاه افکنند، از آسمان باران آید». در کتب تاریخی قومس از چشمه بادخانی و باورهای مردمی و در آثارالباقیه از بزرگان مردم آمل ذکری رفته است و...

افزون بر موارد یاد شده، سفرنامه‌های اروپایی در عصر قاجار، کسانی چون کارلا سرنا، بروگش و موریه، توصیف نسبتاً خوبی درباره جشن نوروزماه بیست‌وشش در دماوند و آبادی‌های کوهستانی آمل و اسطوره‌های مردمان منطقه ارائه داده‌اند. رابینو، دلاواله، ملکونوف و... در سفرنامه‌هایشان به برخی از باورداشت‌ها، آداب، روحیات و نژاد مردم کرانه‌های دریای خزر اشاره

کرده‌اند. اعتمادالسلطنه در کتاب «التدوین فی جبال شروین» فرازی دارد که از قضاگپ و سخن ما در این کتاب نیز است :

«مازندرانی‌ها و گیلانی‌ها با آن که در عالم اسلامیت و دیانت خود سخت متعصب و پایدار هستند، هنوز بعضی از عقاید قدیمه خود را که متعلق به دین زرتشت است، از دست نداده‌اند. از جمله خروس سفید را محترم می‌دانند [...] و صدای آن را دفع شر دیو و جن می‌دانند و در بعضی از لیالی مخصوصه سال آتش روشن می‌کنند و در اوقات خسوف و کسوف مس و طشت می‌زنند» واقعیت همین است که مردم این سامان ضمن پابندی به آموزه‌ها و اعتقادات دین اسلام، برخی از باورها، نمادها، جشن‌ها و آیین‌های کهن ایرانی که ریشه در ادیان زرتشتی، مهری و... دارد را حفظ کرده‌اند. اگرچه کوشش‌های اواخر دستگاه‌های خلافت و دیگران در درازای تاریخ سبب شده است که بسیاری از این جشن‌ها و آیین‌ها تدریجاً منسوخ گردد؛ اما ردپا و نشانه‌های سه گانه مهر، خورامزدا و آناهیتا را پس از هزاران سال، در ادبیات شفاهی، نظام اعتقادی و رسم مردم این گستره می‌بینیم.

بیشتر آگاهی‌های پژوهشگران ما از منابع مکتوب بلکه از پژوهش‌های جست‌گریخته میدانی است که در کتاب‌نگاری، مردم‌نگاری‌ها و مقالات دهه‌های اخیر آمده است و در بیشتر این پژوهش‌ها اصل گردآوری و ثبت فولکلور و فرهنگ شفاهی رعایت نشده و یا به گونه‌ای ساده‌انگارانه به ثبت شده یا دگش داده شده است؛ بنابراین نویسنده‌ای که از این منابع بهره می‌برد باید آگاهی جامع و فراگیری از زبان و فرهنگ مردم این سامان داشته باشد.

در مورد شیوه و شکل نوشتار (دبیره یا رسم الخط) همراه با رعایت میانه‌روی و اعتدال، نیم‌نگاهی نیز به کتاب «اندر آداب نوشتار» نوشته جعفر مدرس صادقی داشته‌ایم. در متن کتاب‌های قدیم و جدید که از آن‌ها نقل قول شده است، شهرهای بستان، تالقان، تبرستان همگی به شکل بسطام، طالقان، طبرستان آمده است که جهت حفظ یکدستی در نوشتار، این نام‌واژگان به املائی نو [غیرعربی] دگش داده شده است. گاهی نیز از برخی واژگان فارسی کهن بهره برده‌ام که امروزه در زبان تبری کاربرد دارند، مانند استاره، مرگه‌دار،

دیمه (وجه)، دگش (تغییر)، هال (آرام و قرار)، کهریز (کاریز)، کُرد (شبان)،
چله (شاخه) و ...

افزون بر بهره بردن از پژوهش‌ها، تک‌نگاری‌ها و مقالات، نویسندگان
بومی، بخشی از مطالب نگاشته شده، برآیند پژوهش‌های میدانی نگارنده است.
در پایان سپاسگزارم از دوستان فرهیخته و گران‌قدر؛ علی ذبیحی که این نوشته
را پیش از چاپ خوانده و نکات ارزشمندی را یادآوری نموده‌اند، سید تقی
موسوی تروجنی، فرشاد احمدی کلیجی که مطالب هزارجریب و دودانگه و
...م از ایشان بازگو شده است. هم‌چنین نگارنده قدردان مهر راویانی می‌باشد
که م‌آن‌ها در پایان کتاب آمده است و آرزو دارم خروس سپید شادکامی بر
درگاه بخت آنان و همه کسانی که برای فرهنگ این مرزوبوم قلم می‌زنند،
هموار به هنگام بخواند و سرو زندگی‌شان پیوسته سرزنده و سبز باشد.

محمدرضا گودرزی

شیراز، ۲۲ اسفندماه ۱۳۹۵